

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

فرار از وکالت

ترجمه و تالیف:

سید حمیدرضا حمیدی عدلی
(وکیل پایه یک دادگستری)

سعیده میرزایی



سرشناسه	حمیدرضا حمیدی عدلی، حمیدرضا
عنوان و نام پدیدآور	فرار از وکالت/ ترجمه و تألیف حمیدرضا حمیدی عدلی، سعیده میرزایی
مشخصات نشر	تهران: حمیدرضا حمیدی عدلی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	۱۹۸ ص.
شابک	۷۸۰۰۰ ریال : ۵۱۳۸-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
پلداشت	بخش اعظم کتاب حاضر ترجمه : Running From the law : why good lawyers are getting out of the legal profession تألیف دیورا ال. آرون است
موضوع	قضات -- شغل -- ایالات متحده
موضوع	وکالی دادگستری -- ایالات متحده
موضوع	حقوق -- راهنمای شغلی -- ایالات متحده
شناسه افزوده	میرزایی، سعیده
شناسه افزوده	آرون، دیورا ال. ۱۹۵۰-م.
شناسه افزوده	Arron, Deborah L.
رده بندی کنگره	KF ۲۹۷ ج۸ ف۴ ۱۳۸۸
رده بندی دهویی	۳۴۰.۰۲۳۷۳
شماره کتابشناسی ملی	۱۹۷۹۱۹۹

فرار از وکالت



ترجمه و تألیف	سیدحمیدرضا حمیدی عدلی - سعیده میرزایی
ناشر و مولف	سیدحمیدرضا حمیدی عدلی - سعیده میرزایی
ویراستار تخصصی	سیدحمیدرضا حمیدی عدلی - سعیده میرزایی
ویراستار ادبی	عوض لطیفی خرنکی
مدیر تولید	مجیدرضا زروئی
نوبت چاپ	اول - بهار ۱۳۸۹
تیراژ	۵۰۰۰
لینوگرافی	مهران نگار
چاپ	رهنما
صحافی	کیما
قیمت	۷۸۰۰۰ ریال
شابک	۵۱۳۸-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
ISBN	978-964-04-5138-0

مراکز بخش: اندیشه سبز نوین ۶۶۴۶۳۵۱۸ - خرسندی ۶۶۴۸۵۵۶۳ - جنگل ۶۶۴۹۰۳۸۲ - فراگیر ۶۶۹۵۵۰۸۱
مراکز فروش: کلون‌های ۲۲ گله وکلا- بهنامی ۶۶۴۰۹۹۱۳ - آرمان علم ۶۶۴۰۶۲۸۷ - بهینه ۶۶۴۶۲۲۷۰ - بوطیقا ۶۶۴۹۶۷۱۵
میزان ۸۸۳۴۹۵۱۹ - مجد ۶۶۴۹۵۰۳۴ - آداک ۶۶۹۶۸۰۳۹ - تفتی (اصفهان) - پلدا (منهد) - فدک ایسانیس ۶۶۴۸۱۰۹۶

www.Lphir.com (فروش اینترنتی)

کلیه حقوق و حق چاپ متن و عنوان کتاب که به ثبت رسیده است: مطابق با قانون حقوق مؤلفان و مصنفان
مصوب ۱۳۴۸ محفوظ و متعلق به مؤلف و مترجم می‌باشد. هر گونه برداشته تکیه، کپی برداری به هر شکل (چاپ،
فوتو، انشمار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی از مؤلف و مترجم ممنوع بوده و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار
خواهند گرفت.

فهرست

۵.....	پیشگفتار مؤلف
۶.....	مقدمه مؤلف
۱۱.....	مقدمه‌ی ناشر
۱۲.....	پیشگفتار ناشر
۱۸.....	آشناختگی و ناآرامی
۲۳.....	صحنه‌ی جرم
۲۴.....	یک نظر محرمانه
۳۳.....	دیوارهای زندان
۳۷.....	شریک جرم
۴۱.....	حرف آخر
۴۶.....	عذر و بهانه
۴۹.....	رزومه‌ی تعدادی از وکلا که شغل خود را رها کرده‌اند
۵۱.....	۱- وکیل سرمایه گرا
۵۵.....	۲- وکلای جاه طلب و بلند پرواز
۵۸.....	۳- وکلای کارآفرین
۶۱.....	۴- وکیل ادغام کننده یا یکی کننده
۶۷.....	۵- زن وکیل ممتاز
۷۲.....	۶- وکیل مصلح
۷۶.....	۷- وکیل نوع دوست
۸۰.....	۸- وکیل بشردوست
۸۵.....	۹- وکیل ناجی
۸۹.....	۱۰- وکیل رویاگرا
۹۳.....	بالا رفتن از دیوار
۹۴.....	شستشوی مغزی
۹۹.....	قدم‌های آهسته به سوی مؤسسات حقوقی
۱۰۳.....	دنبال کردن تمام قواعد
۱۰۵.....	وابستگی به عادات

۱۱۲.....	دستبند طلایی
۱۱۶.....	ایجاد شکاف
۱۱۷.....	دیدن نور
۱۲۰.....	برگشت به زندگی
۱۲۵.....	نقشه‌ی فرار
۱۲۸.....	درمان با شوک
۱۳۲.....	حصار جامعه
۱۳۹.....	تظاهر شخصیت تازه
۱۴۶.....	وکالای نویسنده
۱۴۹.....	تحصیل دوباره
۱۵۱.....	بدون افسوس و پشیمانی
۱۵۵.....	کنار آمدن با حقوق
۱۵۶.....	برنامه‌هایی برای رهایی از کار
۱۶۰.....	قضاوت بجای وکالت
۱۶۵.....	احیای سیستم
۱۶۷.....	نخستین قدم اصلاح: اقتصاد حقوق
۱۶۹.....	دومین قدم اصلاح: تساوی اختیارات بین همکاران
۱۷۲.....	سومین قدم اصلاح: تحصیلات حقوقی
۱۷۴.....	چهارمین قدم اصلاح: نزاکت
۱۷۶.....	پنجمین قدم اصلاح: تأکید بر روش میانجیگری
۱۸۱.....	ششمین قدم اصلاح: آگاهی عمومی
۱۸۲.....	خلاصه اصلاحات
۱۸۳.....	سخن آخر
۱۹۰.....	توصیه‌های مؤلف
۱۹۴.....	اهم اصطلاحات

پیشگفتار مؤلف

به نام خدایی که عشق است و همه‌ی هستی را با عشق آفرید
 آنجا که عشق فرمان می‌دهد محال سر تسلیم فرود می‌آورد!
 عاشقانه زندگی و کار کنید؛ آنگاه غیرممکن، ممکن می‌شود!

موفقیت از آن کسانی است که ذهنی موفق دارند. از ماست که بر ماست!
 اگر وکالت آنگونه شود که ناچار کار خود را رها و یا بدتر از آن، از سرناچاری
 پیشه خود را از مردم پنهان کنیم، این زنده ماندن است نه زندگی 'دورباد و مباد
 چنین روزی و روزگاری.

در یکصدمین سال تولد کانون وکلا و پنجاه و هشتمین سال استقلال کانون
 وکلا، کتاب حاضر را به وکلا و همکاران فرهیخته و قضات محترم و رهجویان
 آتی علم حقوق و سردفتران اسناد رسمی و هر آنکه در حال و آینده شغل پر
 دغدغه‌ی وکالت و دفاع از عدالت را انتخاب می‌نماید تقدیم می‌کنم. نمی‌دانم در
 کهنسالی وکالت باید به سوگ آن بنشینیم؛ و باز هم به نقد پردازیم یا اینکه
 بااخلاقیت و روشنفکری با تبیین آیین نامه جدید به وسیله‌ی کانون وکلا با ادغام
 دو نهاد موازی وکالت پنجاه و نهمین سال استقلال را نیز جشن بگیریم.

وکالت در یک کلمه؛ عشق به زندگی، عشق به هم نوع، عشق به خدا، عشق
 به ادامه‌ی حیات طویه و به هر آنچه که آفریده‌ی خالق است و تلاش خستگی
 ناپذیر در ایجاد توازن و تعادل، حل منازعات بین انسان‌ها و رفع تضاد منافع بشر
 علیه بشر و انسان علیه خود و طبیعت و جلوگیری از نزاع برای بقاست. پرسش
 اساسی این است که نرخ عدالت برای ایجاد این توازن چه اندازه است؟ آیا دولتی
 و رایگان شدن درمان امور حقوقی در دادگاه‌ها پاسخ مناسبی در جواب این سؤال است؟

آن کس که بداند و بداند که بداند اسب خرد از گنبد گردون بجهاند

آن کس که بداند و نداند که بداند بیدارش نماید که بس خفته نماند

آن کس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به منزل برساند

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند

مقدمه مؤلف

خدایا قرار بده راه رفتنم را عبرت،
خاموشی را اندیشه و سخنم را ذکر
امام صادق (ع)

چهلمین رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگان، برای توجیه تورم حاصل از اجرای پروژه جنگ ستارگان، مؤسسات خدمات حقوقی دولتی را از وجوه فدرال برای کمک و مشاوره حقوقی به مردمی که خود فقیر کرده بود، راه اندازی کرد. با دولتی شدن وکالت و ازدیاد وکلا در آمریکا، که منجر به فقر وکلا شد، وکلا دیگر نتوانستند در ایجاد توازن و تعادل متمرکز باشند. لذا ترک وکالت را به ادامه وکالت ترجیح دادند که نشان دهنده واکنش وکلا به اوضاع نامناسب حرفه‌ی وکالت است و این سبب شد تا مردم آمریکا در مقابل استبداد و استثمار خودکامگان تنها مانندند.

ریاست محترم قوه‌ی قضاییه در دوره پیشین اظهار کردند که قوه‌ی قضاییه بارانداز اشتباهات اقتصادی دیگر نهادها شده است. لذا در اجرای برنامه سوم و چهارم اقدام به توسعه‌ی بارانداز قضایی به وسیله‌ی دولتی نمودن هیئت‌رییسه‌ی سردفتران و ازدیاد بی‌رویه سردفتران و پایین آوردن تعرفه آنان و ایجاد مرکز پاسخگویی تلفنی قوه قضاییه، ایجاد مرکز مشاوران و ازدیاد بی‌رویه وکیل و رایگان نمودن امور حقوقی و پایین آوردن تعرفه وکالت نمودند؛ (در حالی که تمامی صنوف اعم از دولتی و خصوصی با افزایش تعرفه و خصوصی شدن روبرو بودند). لیکن همه‌ی این اقدامات باعث کاهش خیل مراجعین به دادگاه‌ها و حل مسائل حقوقی نشأت گرفته از مسائل اقتصادی نگردید.

مسائل اقتصادی ای را که منجر به افزایش تضادهای مردم می گردد باید در نهادهای به وجود آورنده ی آن حل کرد.

قوه ی قضایه و نخبگان حقوقی باید در نگارش برنامه های توسعه ۵ ساله و تبعات حقوقی آن نقش موثر داشته و جامعه حقوقی از حالت انفعال خارج شود. در حال حاضر اساتید مجرب فراوانی در زمینه های مختلف حقوقی در کشور هستند که چون بخش های اجزایر گونه در قوه قضایه از یکدیگر جدا افتاده اند و فاقد همپوشانی یکدیگرند، لذا نتوانسته ایم که بصورت یکپارچه از دانش حقوقی این عزیزان به نفع اقتصاد و حقوق و ارتقای سطح علمی جامعه حقوقی استفاده نماییم. با استقلال قوه ی قضایه از دیگر قوا باید از نخبگان حقوقی و اقتصادی برای حل معضلات اقتصادی که منجر به معضلات حقوقی می گردد، استفاده شود. تجربه ی ملل راقیه نشان داده است که راه اندازی امور حقوقی دولتی نه تنها راه حل معقولی برای معضلات اقتصادی نیست بلکه این امر باعث از دست دادن نهادهای حقوقی و پیچیده تر شدن مشکلات نیز می گردد.

چون نهادهای دولتی از اقتصاد و کالت و سر دفتری هیچ نمی دانند، تعرفه های غیر معقول دولتی منجر به فقر اقتصادی این صنوف و باعث انهدام ناخواسته ی این نهادها می شود و این امر به آسانی قابل جبران نبوده و ضایعه ای جبران ناپذیر برای آن ملت به وجود می آورد! چرا که سالیان سال زمان خواهدبرد تا چنین نهادهایی شکل و قوام بگیرند.

چنانچه ایده ی عدم استقلال قوا و دولتی کردن آن صحیح باشد، باید سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات و دادسرای نظامی و تفریحات حکومتی همگی تحت نظر قوه ی مجریه قرار گیرند و همینطور کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز باید زیر نظر قوه ی قضایه قرار گیرد و سه قوه هیچ نظارتی بر عملکرد یکدیگر نداشته باشند و تمامی قوا در خدمت یک قوه قرار گیرند.

تنها نهادی که مستقل از سه قوا و استقلال آن به معنای پاسداری از قانون می باشد قانون وکلا است.

تنها نهادی که بین سه قوه و مردم و مستقل از سه قوه تعادل و توازن ایجاد می کند و از تعرض یکی به دیگری ممانعت به عمل می آورد، قانون وکلا است. لذا استقلال قانون وکلا از سه قوه حائز اهمیت فراوان است.

در آیین نامه‌ی وکالت به صراحت آمده است؛ که وکیلی که در نهادی مشغول به کار بوده است تا چند سال نمی تواند علیه آن نهاد اقامه‌ی دعوی کند. در این صورت وکیل و سردفتری که نهاد حاکمیت گواهی او را صادر نموده چگونه می تواند به دفاع از نهادی دیگر یا وکالت از مردم علیه آن نهاد اقامه‌ی دعوی نماید. این امر خلاف اصل مذکور است. لذا حاکمیت نباید در این خصوص گواهی یا پروانه‌ای صادر نماید و حتماً باید نهادی مستقل از حاکمیت و حتی بدون حضور نماینده‌ی حاکمیت این پروانه را صادر نماید در غیر این صورت قوای سه گانه تبدیل به یک قوه و بارانداز اعمال غلط اقتصادی یک نهاد شده و دیگر تفکیک قوا معنایی نخواهد داشت؛ در نتیجه، به دلیل فقر اقتصادی نهادهای حقوقی و از بین رفتن شأن اجتماعی حقوقدانان در ایجاد توازن و تعالی، نخبگان جذب این رشته‌ها نمی شوند و عواقب آن گریبان گیر کل جامعه می گردد.

ضمناً با دولتی و رایگان شدن این امور حرمتی که در قدیم، در عدم مراجعه مردم به دادگستری وجود داشته از بین رفته، مردم به اسم مشاوره رایگان به دادگستری یا کلانتری یا مترو یا فرهنگسرا مراجعه می کنند و با از بین رفتن این حرمت اجتماعی، تشکیل پرونده واهی و طرح دعوی رایگان با وکیل رایگان یا بدون نیاز به حضور وکیل، دیگر حرمت و ممانعت اخلاقی هم ندارد. و مردم تشویق به طرح دعوی واهی علیه هم می شوند. و نه تنها دادگستری خلوت نشده بلکه بعد از مشاوره رایگان اول از همه دادگستری فلج شده، چنانکه به تازگی یکی از مخترعین حقوقی این امر را به مساجد که تنها مکان عبادت است نیز

تعمیم داده است و باعث شده تاحرمت عبادت در مساجد نیز تحت الشعاع اختلافات واهی و منازعات بوج قرار گیرد. در این آشفته بازار دیوان عالی کشور نیز وارد عرصه قانون گذاری شده و با رای وحدت رویه مورخ ۸۸/۱۲/۱۱ اجباری بودن حضور وکلا در دعاوی حقوقی موضوع مواد ۳۱ و ۳۲، اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ را اختیاری تشخیص داده و قانون را با رای وحدت رویه نسخ نموده‌اند!!! کما اینکه با رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۵۹ مورخ ۱۳۶۸/۸/۱۶ وکالت در دیوان عدالت اداری مستلزم داشتن پروانه یا جواز وکالت نیست و طبق بند الف ماده ۷ آیین دادرسی جدید دیوان عدالت اداری، اشخاص غیر وکیل دادگستری می‌توانند با ارائه وکالت‌نامه رسمی در دیوان عدالت اداری وکالت کنند. با وجود این همه وکیل و پابین بودن تعرفه هنوز عریضه نویسان سر نوشت امور مردم در دادگاه‌ها را رقم می‌زنند. و وکیل در معاضدت رایگان حق تحریر رایگان و ارائه کارت ویزیت را هم ندارد. معلوم نیست این همه نبوغ از کجا تراوش می‌کند که حاصل آن را اول از همه خود دادگستری برداشت می‌کند! (تنظیم لایحه توسط وکیل ۲۰۰۰ تومان، عریضه نویس ۱۰۰۰ تومان، مشاوره: برای نفقه تا قرارداد چند میلیاردی ۶۰۰۰ تومان) اگر هر کسی می‌تواند امور حقوقی خود را پیگیری نماید؛ قوه مقننه، ۲۰۰ رشته تخصصی در دانشگاه‌های حقوق دنیا، تخصصی نمودن دادگاه‌ها، حقوق شهروندی، تفکیک وظایف پلیس، امتحان وکالت، کارآموزی وکالت، دادرسی کانون، انتخابات کانون وکلا، دکترای حقوق، مسابقه جذب این همه وکیل، اختلاف بر سر دولتی بودن یا نبودن کانون وکلا، اصلاح آیین نامه کانون وکلا، مشاوره حقوقی رایگان بر سر هر کوی و برزن، پس این همه برای هیچ است!!!

اختیاری بودن وکیل به نفع وکلا و به ضرر بهداشت حقوقی آحاد جامعه و تشویق مردم به عدم توجه به حقوق در کلیه امور، به همراه پایین آوردن عیار عدالت و بالا بردن دلالتی در امور دادگاه‌ها می‌باشد.

در هوای مه آلود قضاوت ، عدالت محو می شود.

همه می دانیم: مدرک دکترا ، پست ریاست و قضاوت یا وکالت اجتهاد نمی آورد.

با اختراعاتی از این قبیل و تصور اینکه در قرن ۲۱ امور حقوقی و تنظیم قراردادها و اجتماعی و پیشگیری از دعاوی و جلوگیری از مراجعه مردم به دادگاه ها و کاهش تراکم پرونده در دادگستری و محاکم را هر فرد غیر متخصصی می تواند انجام دهد، به همراه دولتی کردن نهادهای حقوقی و افزایش شکلی وکلا و مشاوره رایگان بعد از آسیب اجتماعی و نقد حقوقدانان از یکدیگر؛ تراکم پرونده های واهی در دادگستری هر روز بیشتر و بیشتر شده، مشکلات اجتماعی دامن قوای دیگر و نهادهای مدنی را نیز گرفته و جز به بن بست راه به جایی نمی بریم؛ ابتدا باید وسایل بهداشت اجتماعی را به وسیله توسعه ی شرح وظایف وزارت قضات (دادگستری) و کانون وکلا مانند وزارت بهداشت و نظام پزشکی برای مردم ایجاد نمود و سپس از مردم خواست در صورت عدم رعایت بهداشت حقوقی و آسیب اجتماعی با پرداخت ۵۰٪ هزینه ی وکیل و میانجیگری و صلح از مراجعه به دادگستری امتناع، در صورت لاینحل بودن موضوع به دادگاه مراجعه نمایند.

ایجاد بهداشت حقوقی و جلوگیری از رفتار پر خطر حقوقی برای احاد جامعه بهتر از درمان حقوقی رایگان در دادگاهها می باشد.

این کتاب مدرکی مستند جهت اصلاح جامعه حقوقی می باشد.

برمانت گذاشته، انتقادات و پیشنهادها ی خود را به پست الکترونیک مؤلفا رسال فرماید:

Email: Info@lphir.com یا hamidiadli@yahoo.com

در پایان از همکاری آقای مجیدرضا زرویی مدیریت انتشارات فدک ایستایس در نظارت مجدانه در چاپ کتاب حاضر کمال امتنان را دارم.

سید حمیدرضا حمیدی عدلی

وکیل پایه یک دادگستری

۸۹/۰۱/۲۹

مقدمه‌ی ناشر

این حقیقت تلخ که امروزه تقریباً نصف وکلای ایالت متحده‌ی آمریکا، از شغلشان ناراضی بوده و تصمیم به ترک آن گرفته‌اند، دیگر بر کسی پوشیده نیست. دهه‌ی ۱۹۹۰ بود که خبر مهمی همه‌جا پیچید. نخستین کسی که سکوت را شکست؛ خانم دبورا آرن حقوقدان سیاتل واشنگتن بود که در کتاب خود به نام فرار از وکالت این راز را برملا کرد.

به زودی، بعد از انتشار کتاب مذکور، مجله‌ی تایم، نشریه‌ی کانون وکلای دادگستری ایالت متحده‌ی آمریکا و بسیاری از انتشارات مهم دیگر، موفقیت کتاب را ستودند. دو سال بعد، آرن که دیگر سخنگوی ملی کاخ سفید بود و به نویسندگی موفق تبدیل شده بود، متأسفانه فاجعه‌ای به وقوع پیوست؛ هنگامی که آرن در حال آماده کردن ویرایش جدید کتابش بود به بیماری سختی مبتلا شد و در گذشت.

خانم دبورا آرن عاشق حرفه‌ی حقوق بود در حالی که عشق او به حقوقدانان بیشتر از آن بود. پس برای ادای دین و زنده کردن نام چنین انسان شایسته‌ای چه بهتر از اینکه در احیای اندیشه والای او اقدام می‌شد. لازم می‌دانیم از تمام وکلا، کارآموزان وکالت و مراکزی که ما را در تکمیل کار آرن یاری کردند، تشکر کنیم.

سال‌های گذشته مجله Wisconsin Lawyer، پس از مرور کتاب خانم آرن چنین نوشت: محتویات این کتاب آنچنان محرک و برانگیزنده است که بعد از خواندن آن هر کس می‌خواهد که "یک خدمت عام المنفعه" انجام دهد و حتی یک کودک، خود را قادر می‌بیند که ریاست یک دانشکده‌ی حقوق را بر عهده بگیرد.

پیشگفتار ناشر

دو تراژدی در زندگی وجود دارد:

یکی اینکه به آنچه می‌خواهی نرسی،

دیگر آنکه به آن برسی.

اسکار وایلد

یک لحظه احساس کردم که نمی‌توانم هم انسان کاملی باشم و هم به حرفه‌ی وکالت بپردازم. آن شب در مقابل هر کار دیگری دیوار ستبری ساختم. به نظر می‌رسید که از یک سازمان بزرگ به سوی یک خلاً بزرگ در حرکت هستم. من کیستم؟ از زندگی چه می‌خواهم؟ به کجا می‌روم؟ چرا زندان کوچک امن خودم را به سوی ناشناخته‌ای ترسناک رها می‌کنم؟

اینها کلماتی هستند که در دفتر خاطراتم ثبت است. آنها را زمانی نوشته بودم که دفتر وکالت را بسته و از ریاست کانون وکلا صرف نظر کرده بودم. به بهشت موعودی پشت کردم که با آن می‌توانستم آینده‌ی شغلی موفق داشته باشم. در حقیقت این کتاب برگرفته از آن دفتر خاطرات است.

قبل از اینکه کار وکالت را کنار بگذارم، تلاش می‌کردم تا در کارم کاملاً موفق باشم. پس از ده سال کار وکالت، از اینکه می‌توانستم پرونده‌ها و مشتری‌ها را به دلخواه خود انتخاب کنم، لذت می‌بردم. هم رئیس خودم بودم و هم می‌توانستم به دلیل شهرت و اعتبارم، ثروت قابل ملاحظه‌ای به دست آورم. با وجودی که تنها هفته‌ای ۴۰ ساعت کار می‌کردم و مرتب هم به تعطیلات می‌رفتم، باز از اینکه از خواب بیدار شوم و به محل کارم بروم، نفرت داشتم. هرچه بیشتر می‌گذشت، بیشتر از این وضعیت ناراحت می‌شدم و با آن مبارزه می‌کردم و اصلاً احساس آزادی نمی‌کردم. دیگر هیچ نوع کار وکالتی مرا جذب نمی‌کرد. هم نمی‌خواستیم یک وکیل باشیم و هم برای امرار معاش به کار دیگری تسلط نداشتیم.

بالاخره تصمیم گرفتم تا سرانجام ضمن استفاده از پس اندازم که به زحمت به دست آورده بودم، بیشتر به این مسئله فکر کنم.

وقتی درهای دفترم را می‌بستم، کاملاً اطمینان داشتم که دوباره به کار وکالت برمی‌گردم. اما همین که از ساختمان خارج می‌شدم، شور و هیجان وصف‌ناپذیری به من دست می‌داد. آینده متعلق به خودم بود و موفقیت‌های زیادی انتظارم را می‌کشید. احساس نیرو و قدرت زیادی می‌کردم.

سه ماه بعد، نگرانی جای شادی را گرفت. مهم نبود که چگونه دوستانم، وکلا و سیستم‌های حقوقی را مورد انتقاد قرار می‌دادند، مهم نبود که چه اندازه خانواده‌ام به خاطر ناامیدی و خستگی‌ام یا من همدردی می‌کردند، همه‌ی آنها با هدفی که من داشتم بیگانه بودند. "تو واقعاً دیوانه‌ای که همه‌ی آنها را رها کرده‌ای؟ حالا می‌خواهی چه کار کنی؟" آنها شگفت زده می‌شدند. "تو وکیل منصفی بودی. ما به تو در سیستم نیاز داریم: عده‌ای التماس می‌کردند. بعضی‌ها هم به نشانه تاسف سر تکان می‌دادند و می‌گفتند: 'داری تجربه‌ی ۱۳ ساله را به باد می‌دهی.'"

من می‌دانستم که این حق را دارم تا به میل خود شغلم را رها کنم. اما چگونه می‌توانستم نگرانی کسانی را که مرا می‌شناختند، نادیده بگیرم. چگونه می‌توانستم از آشفته‌گی روحی عمیقی که نظام حقوقی برایم به وجود آورده بود، چشم پوشی کنم.

از پاسخ به این سؤال‌ها طفره می‌رفتم تا اینکه دو اتفاق نامرتبط افتاد: اول اینکه، دو تن از وکلای معروف سیاتل شغل خود را رها کردند. دوم اینکه، هنگامی که عمیقاً به این مسائل می‌اندیشیدم، عبارت "فرار از وکالت" ناگهان به ذهنم آمد. در آن لحظه بود که آینده‌ی من شکل گرفت. به این فکر افتادم که دوباره علت فرار وکلای خوب از حرفه‌ی وکالت کتابی بنویسم.

مانند هر محقق خوب ابتدا سری به کتابخانه زدم. من تنها دو تحقیق درباره وضعیت شغلی^۲ و تعدادی روزنامه و مجله با مباحثی پیرامون نارضایتی و کلا پیدا کردم. یک مقاله در مجله‌ی کانون وکلای دادگستری ایالت متحده‌ی آمریکا، (A.B.A) وکلای نارضی را به عنوان مردانی معرفی می‌کرد که هرگز دست از وکالت برنمی‌دارند و^۳ چون آنها برای آن که به وکالت برسند، هزینه‌ی زیادی را متقبل شده‌اند و دیگر اینکه پذیرفتن این حقیقت که شکست خورده‌اند و در کارشان ناموفق هستند، برایشان دشوار است.

درحالی‌که دلسرد شده بودم، در سراسر کشور، شروع کردم به مصاحبه حضوری با تعدادی از وکلای سابق، مشاوران آموزشگاه‌های حقوق و همچنین مشاوران حقوقی که با وکلا کار کرده بودند. پس از این مصاحبه‌ها، چندین سؤال برایم مطرح شد:

چگونه است که ما شغل خود را رها کرده‌ایم، در حالی که دیگر وکلا همچنان به آن مشغولند؟

باید چه کار کنیم؟

آیا کسانی که این شغل را رها کرده‌اند از نظر خلق و خو و شخصیت با کسانی که به این شغل ادامه می‌دهند، تفاوت دارند؟

آیا برای جلوگیری از ترک شغلان، علامت‌های اخطار وجود دارد؟

آیا خلاصی از این شغل بهترین راه حل خواهد بود؟

بازتاب این کار در جامعه چه خواهد بود؟

آیا تغییرات در نظام حقوقی می‌تواند جلوی این اتفاق را بگیرد؟

برای پاسخ سؤال‌هایم، به آمارهای موجود در اداره کار در سراسر ایالت متحده‌ی آمریکا و همچنین آموزشگاه‌های حقوق مراجعه کردم. به دلیل نارضایتی و کلا از شغلشان، بیشتر آنها تمایل داشتند تا شغل دیگری در کنار وکالت داشته باشند یا

اینکه به طور کامل آن را رها کنند. هنوز نمی‌توانستم با دلیل و منطق آنچه را احساس می‌کردم، به اثبات برسانم.

درست هجده ماه پس از آنکه تحقیقم را آغاز کردم، مجله‌ی National Law در صفحه‌ی اول خود مقاله‌ای درباره نارضایتی وکلا از شغلشان به چاپ رساند. سپس مجله‌ی کانون وکلای دادگستری ایالت متحده‌ی آمریکا، نشریه Baby Boomer را چاپ کرد: "بهترین‌ها و درخشان‌ترین‌ها خسته و ناامید شده‌اند." مجله Los Angeles Times مطرح کرد که چرا بسیاری از وکلای خوب و کارآزموده احساس خوبی نسبت به شغلشان ندارند. مقاله‌های مشابهی در نشریات مختلف به چاپ رسید مانند مجله Oregonis Daily Journal of Commerce و Seattle Times.

تنها یک سال پس از چاپ کتاب "فرار از وکالت"، دلیل عملی نارضایتی وکلا آشکار شد. نتایج دومین نشست کانون وکلای دادگستری آمریکا نشان داد که: آمار وکلای ناراضی بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است. ۲۰ درصد از یک سوم وکلایی که قبلاً ادعا می‌کردند که از شغل فعلی خود خیلی راضی هستند، دیگر رضایتی از آن نداشتند. نارضایتی در میان کانون وکلا به گونه‌ی شگفت‌انگیزی، ۷۷ درصد افزایش یافته بود.

مجله‌ی کانون وکلای دادگستری ایالت متحده‌ی آمریکا نتیجه گرفت که چطور می‌شود وکلا پول فراوانی به دست آورند اما ناراضی باشند. نارضایتی وکلا از شغلشان به دهه‌ی ۹۰ هم رسید. بیش از نصف وکلایی که به پست تصویری California Lawyer پاسخ داده بودند که از کار وکالت رضایت دارند اکنون خود را ناراضی می‌دانستند با این حال، تعدادی از آنها همچنین به شغلشان ادامه می‌دادند و تعدادی هم شغل خود را تغییر داده بودند. بیشتر وکلا در سمینار حقوق شرکت کردند و پیشنهاد آنها تغییر شغل وکالت بود.

بیش از دوازده تن از وکلا، برای وکلای ناراضی دفاتر مشاوره تأسیس کردند. تنها در شیکاگو، سه تن از وکلای پیشین در این زمینه موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب کردند.

کانون وکلای نیویورک، شیکاگو، اورگان، واشنگتن و کلرادو گروه‌هایی را برای پشتیبانی و دادن اطلاعات به وکلای بیکار و وکلای ناراضی تشکیل دادند. در سال ۲۰۰۰ کانون وکلای دادگستری ایالت متحده‌ی آمریکا پیشرفت شغلی و جستجوی کار را در وب سایت خود قرار داد.

دفاتر خدمات شغلی دانشکده‌های حقوق در سراسر کشور برای دریافت اطلاعات و راهنمایی از وکلای موفق که توانسته بودند درآمد خوبی داشته باشند، از مراجعین اشباع شده بود.

من برای نوشتن این کتاب با بیش از ۱۰۰ وکیل مصاحبه کردم، مقاله‌هایی را در این باره مطالعه کردم و با بیش از صد تن از آنان به صورت غیررسمی گفتگو داشتم. خصوصیت کسانی که در کتاب فرار از وکالت معرفی شده‌اند با دقت از میان این گروه‌ها انتخاب شده است. اول آنکه همه‌ی آنها در کارشان از احترام و شهرت و توانایی برخوردار بوده‌اند؛ هرچند تعداد کمی از آنها از کار حقوقی خود احساس رضایت داشتند اما بیشتر آنها به دلیل استرس‌های زیاد کاری، از شغلشان ناراضی بودند و علی‌رغم آنکه از نظر مالی و شخصیتی جایگاه خوبی داشتند، مایل بودند برای رهایی از استرس شغل خود را رها کنند. بسیاری از آنها از درگیریهای طولانی، خسته کننده و ناراحت کننده برای رسیدن به هدف رنج می‌بردند. اما همه‌ی آنها به دنبال رضایت از شغلشان بودند قبل از آنکه تصمیم به ترک آن بگیرند.

مرکز توجه این کتاب، ترک شغل وکالت است که در نتیجه‌ی ناامیدی و کلا به علت نحوه‌ی عمل نظام حقوقی کنونی به وجود آمده است.

این پیام‌های رسا و واضح متعلق به گروه‌های متمایزی از وکلا است که داستانهایشان را برایم تعریف کرده‌اند. کسانی که که دیگر وکالت نمی‌کنند، کسانی که مسیر کار وکالتی خود را تغییر داده‌اند یا کسانی که از عهده ناراحتی‌هایی که شغلشان برایشان فراهم می‌کند، برآمده‌اند. برای حمایت از انتقال پیام کسانی که با آنها صحبت کرده‌ام، بیشتر رزومه‌ها آورده شده است. با تغییراتی در شرح حال آنها، بعضی از آنها را بیشتر پنهان کردیم. تنها کسانی را با نام خانوادگی معرفی کردیم که هویت حقیقی مصاحبه کننده به آنها گفته شده است.

به طور خلاصه، فرار از وکالت، گلچینی از پیشینه وسابقه و درون‌بینی افراد حرفه‌ای و با جرأتی است که به دلیل نارضایتی از حرفه‌ی وکالت آن را رها کرده‌اند. کتاب همچنین؛ کاتارسیس (روان‌پزشکی - برطرف کردن هراس و عقده‌های روانی از راه صحبت درباره‌ی آنها و آگاه شدن به آنها) خود من هم هست. زمانی که کتاب فرار از وکالت برای نخستین بار منتشر شد - تقریباً چهار سال بعد از بستن دفترم - برای برگشتن به حرفه‌ی وکالت مطمئن و مصمم شدم. با انتخاب مسیر جدید، زندگی‌ام پربارتر و با شکوه‌تر شده بود. هنوز با وجودی که سال‌ها از آن گذشته، گاهی اوقات دوباره به انتخابم می‌اندیشم و آن را مرور می‌کنم.

اکنون ۱۵ سال بعد از بستن دفتر وکالت، درحالی که درآمد و زندگی خوبی دارم، از شغلم به عنوان مشاور ملی، رئیس مجلس شورای ملی و نویسنده، رضایت دارم هنوز به سوی وکالت و حقوق کشیده می‌شوم. بدیهی است که وابستگی من به شغل سابقم تمام نشده و خوشحال می‌شوم که به این گفتگو ادامه دهم.

دبورا آرن

سیاتل، واشنگتن

آشفستگی و ناآرامی

به احساس خود گوش دهید نه به عقل خود.

عقل، شما را به سوی شغلی هدایت می‌کند

که آن را نمی‌خواهید.

Ray Bradbury

مورد اول: Barry بری، یار قدیمی یکی از سودمندترین مؤسسات حقوقی بود. با تجربه‌ی بیست ساله در حرفه‌ی وکالت، دفتر وکالتش پر جنب و جوش، هیجان‌انگیز و سودمند و موفق بود و از نظر شرکا و کارکنانش مورد تحسین قرار داشت. در اوقات فراغت با ارزشش، فعالانه در یک گالری هنری سرمایه‌گذاری می‌کرد و علاقه‌ی خود به نقاشی را زنده نگه می‌داشت. بری، یک روز، هنگامی که از سفرش از نروژ برگشته بود و احساس آرامش می‌کرد، به مطلب شگفت‌انگیزی درباره‌ی خودش و شغلش پی برد و تصمیم گرفت که آن را نادیده نگیرد.

مورد دوم: Mary Kay مری‌کی، به سرعت از نردبان ترقی بالا می‌رفت. در دهه‌ی ۱۹۷۰ به عنوان دادستان، در طراحی و اجرای یک شیوه‌ی انقلابی در رسیدگی به دعاوی مربوط به تجاوز جنسی که به زودی به صورت الگوی ملی درآمد، بسیار موفق بود. به زودی، این خانم جانشین رئیس جنایی شد. نخستین زن در کشور بود که به این مقام رسید. یک روز او برای اداره‌ی برنامه‌ی آموزش بالینی در دانشکده‌ی حقوق محلی دعوت شد. به زودی پس از آنکه عهده‌دار این پست شد، مری‌کی، مجبور شد تا خودش را کنترل کند و بر سر یکی از دانشجویان با هوشش فریاد نزند: «آن کار را نکن (حقوق نخوان). وقتی می‌توانی، فرار کن»

مورد سوم: Bolling بولینگ با گواهی‌نامه‌ی معتبر و بی‌عیب و نقصی وارد حرفه‌ی وکالت شد، بورس تحصیلی دانشگاه آکسفورد و فارغ‌التحصیل از دانشکده‌ی حقوق هاروارد، منشی‌گری رالف نادر و حقوقدانان مشهوری که هیچ مشکل اجتماعی وجود نداشت که نتواند از پس آن بر نیاید. با این حال، پس از گذشت سال‌ها و درک او از ماهیت حقیقی حرفه‌ی حقوق، به این نتیجه رسید که باید از حقوق و شغل وکالت دست بکشد.

مورد چهارم: Jana جینا در یکی از دفاتر حقوقی معتبر مان‌هاتن، وکیل مشهوری بود. دو سال در پاریس مستقر بود و در یک شرکت بزرگ مالی کار می‌کرد و در این مدت توانست ثروت هنگفتی به دست آورد اما با وجود تمام موفقیت‌هایی که داشت از شغلش ناراضی بود.

هرچند داستان‌هایی مانند این، برای وکلا عادی و پیش پا افتاده شده است، اما همیشه اینگونه نبوده است. تا قبل از این، انتخاب حرفه‌ی وکالت، درست مانند شغل پزشکی بود و وکلا تعهد خدمت داشتند (نویسنده: توجه داشته باشید که این کتاب در سال ۱۹۸۹ نوشته شده است) تنها شش درصد از حقوقدانان شغل خود را رها می‌کردند. شغل وکالت آنقدر ثابت بود که بیشتر وکلا تنها پس از ۳۰ یا ۴۰ سال کار وکالت، آن را کنار می‌گذاشتند (در مقایسه با بقیه مشاغل در آمریکا که کارشان را هر دم سال تغییر می‌دهند).

به هر حال، امروزه تغییر شغل وکلا زیاد اتفاق می‌افتد. تغییرات شغلی در سال ۱۹۵۹ خیلی کم بود و اکثر وکلا برای ۲۵ سال به شغل خود ادامه می‌دادند اما امروزه طی ۳ سال، تعداد استخدام‌های جدید مؤسسات بزرگ حقوقی زیاد و تقریباً نصف استخدام‌های آنها جدید است. در حقیقت سه سال پس از

فارغ‌التحصیلی از دانشکده‌ی حقوق تقریباً نصف وکلا بر سرکار اولیه‌ی خود در زمینه حقوق نیستند.

البته این تغییر شغل، تنها نشان‌دهنده‌ی بی‌قراری و آشفتگی است که در حرفه‌ی وکالت وجود دارد. ده سال پیش، ادغام مؤسسات حقوقی کمتر صورت می‌گرفت، اما امروزه یک امر عادی و پیش پا افتاده شده است. وکلایی که به تنهایی کار می‌کنند و همچنین مؤسسات حقوقی کوچک با یکدیگر ادغام می‌شوند تا بتوانند با مؤسسات بزرگ رقابت کنند. بخش‌های کاملی از مؤسسات آنها جدا می‌شوند تا از این رقابت بیشتر سود ببرند. درست مانند قبل، مؤسسات حقوق ملی در سراسر کشور و جهان با جذب وکلای خوب دیگر شهرها یا با باز کردن دفاتر جدید، گسترده می‌شوند و هنوز سازمان‌های حقوقی با هم هستند و جدایی آنها به آهستگی صورت می‌گیرد.

امروزه، بی‌ثباتی و تغییرپذیری در میان وکلا دیگر پذیرفته شده است. با افزایش تعداد وکلایی که شغل خود را تغییر می‌دهند، آنها بیشتر و بیشتر نسبت به انتخاب شغل خود مردد می‌شوند. این حتی در میان وکلایی که از شغل خود رضایت دارند نیز صدق می‌کند.

طبق تحقیقات کانون وکلای آمریکا در سال ۱۹۸۴، بیش از ۲۰ درصد وکلایی که از شغل خود ناراضی هستند، تصمیم دارند تا ظرف چند سال آینده شغل خود را تغییر دهند. زنان که در شغل وکالت پیشرو هستند نیز از وکالت ناراضینند. مهمترین عاملی که باعث می‌شود وکلا پس از ۵ سال سابقه‌ی کاری یا کمتر، از تصمیم خود برای ورود به دانشکده‌ی حقوق پشیمان شوند این است که حرفه‌ی وکالت استرس‌آور است.

ناراضایتی شغلی میان وکلا از منابع موثقی به دست آمده است.